ویژگی‌های روایت و طمَارهای نقَالی

دکتر سجاد آیدیلو
دانشگاه پیام‌نور ارومیه

چکیده
طماور، مجموعه‌ی مستند دستی است که متأخر اصلی تقلید برای داستان‌گویی آنها به شمار می‌آید. حدود داستانی این متن غایب از آغاز کار گیوتور ناپايان شهرباز بهمن، همای ساراب است و تقلید پیش‌گفت‌نور ندوین آنها، افزودن بر روایت شاهانه، از اخبار مکان‌های پهلواپسی از فردوسی، بعضی منابع تاریخی، طمَارهای کهن و نیز اندهرمی‌ها و نپرساشتهای ذهنی خوش هم بهره می‌گرفته‌اند. طمَارهای نقَالی و داستان‌های اندهرم و پر شاک و پرگ آن‌ها از نظر ساختاری و موضوعی ویژگی‌هایی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:
1. ساختن داستان‌های نازه و نخور و تصریف در روایات منابع پیشین: 2. الغبورداری از داستان‌های شاه‌نامه، منظومه‌ی پهلوانی و منابع تاریخی برای ساختن روایات جدید: 3. تکمیل تواصق و روشن کردن مهیاسات داستانی ادب پهلوانی ایرانی

* استادیار زبان و ادبیات فارسی

** تاریخ دریافت مقاله: 88/12/22
تاریخ پذیرش مقاله: 89/10/22

aydenloo@gmail.com
رازهای کلیدی: 1. طومار. 2. تقالی. 3. ادب پهلوا. 4. شاهنامه.

1. مقدمه
روایات طومارهای تقالی به طور کلی از چهار مأخذ اصلی می‌گردد: 1. شاهنامه (داستان‌های اصلی و الحاقی آن) و متن‌هایی پس از فردوسی؛ 2. پاره‌ای اشارات متین تاریخی درباره موضوعات ملی و پهلوا. 3. اندودخانه‌های ذهنی تقالی نزدیک که خود آمیزه‌ای از خوانده‌ها و شنیده‌ها آنها با قوی خیال یکدیگر ایجاد کرده‌اند؛ 4. طومارهای تقالی پیشین.  

تاقالی و مدوت ان طومارهای می‌کوشند که مهم‌ترین داستان‌های ملی-پهلواي ایران را از آغاز کار گوهرمیث، تخمین‌های انسانی یا شهریار ایرانی، تا پایان بادشاهی بهمین، همان یا دربار یکجا گردآوری کندن و به همین دلیل، در دستنوس طوماری که در کتابخانه شاهزادان استاد مینوی است - و با تاریخ کتابت (1350هـ) امروز که هنر نسخه ششخته شده از طومارهای تقالی شمرده می‌شود – علاوه بر تقریباً همی یا داستان‌های شاهنامه- در محدوده زمانی پادشاه-روایت‌هایی از متن‌هایی که به‌کار در قرآن‌نامه، کرشته‌نامه، نامه‌نامه، نگری کوهرداد رستم و بیربان، بانگشنامه، چهارگزدانه، فرامرزنامه، بزرگ‌نامه، بهمین‌نامه نیز آوردند شده است. علاوه به تدوین همی داستان‌های ملی و پهلوانی، فقط ویژگی متن منثور طومارهای نیست که این بیاست ایرانی، در بخشی از دستنوس‌های شاهنامه، به صورت احکام روایات و ابیاتی از منظومه‌های دیگر و اجرا همی‌اند که نام فردوسی، نمود بانوی است؛ چنان که برای نمونه، نسخه‌ای از شاهنامه به تاریخ استنسله (1246-1249هـ) در کتابخانه بریتانیا انجام بود. یک نگه‌داری می‌شود که در این گفتگوی از منظومه‌ها و داستان‌های پهلوانی را در میان روایت‌های شاهنامه گنجانده و پیادآورشده است که همی‌اند که برای سرودی فردوسی است؛ زیرا از دو اصل، دید و شنید و مشاهده بیت به نظم کشیده بوده است! (زیرک: خلاصی مطلق، 1372: 167).
تنوع و جامعیت داستانی همهی طومارها یکسان نیست و نگارنده در مقایسه‌ای
اجملی میان روایات طومار نسخه‌های کتابخانه استاد مبنی و طومار هفت لشکر به این
نتیجه رسیده است که احتمالاً طومار کهن کتابخانه‌ی شادوان مینوی مفصل تر و کامل تر
از هفت لشکر است و داستان‌هایی که از متن‌های های کوروش‌نامه، فرامرزی‌نامه و کیک
کوروش و در نیز روایات چون نرمیان و همای و رستم و حضرت سلیمان(ع) که در آن
آمده، در هفت لشکر نیست. در طومار استاد مصطفی سعیدی هم یا این که داستان‌های
مذكره نیامده، فصل یک و تنواع روایات به ویژه در آغاز و پایان داستان بهمن و خاندان
زال، گسترده‌تر از طومار کتابخانه مینوی است و فعلاً در میان طومارهای چاب شده،
آن را باید جامع ترین طومار نقلی دانست.
در این طومارها از متن‌های های پهلوانی پس از شاهنامه، متن سالمنامه نزدیک‌تر به طور
کامل به ترتیب درگذشته شده؛ ولی از آثار دیگر، فقط به نقل برخی روایات بسنده شده
است. این توجه ویژه به سالمنامه در میان متن‌های پهلوانی، احتمالاً به سبب
درون‌مایه‌های غنایی- پهلوانی (زمانس گونه‌ی) آن بوده که در قیاس با متن‌های دیگر
از صبح‌های خواشقانی پیشتری به‌هم‌آمیختی است و شاید این گونه داستان‌ها در زمان نقل و
کتاب‌سازی طومارها، خواستاران پرشمارتری داشته است.
نکته‌ی درخور: در نگاه دیگر این است که در هر سه طومار کامل مورد بررسی
(دست‌نویس کتابخانه استاد مبنی، هفت لشکر و طومار استاد سعیدی) که روایاتی از
متن‌های پهلوانی پس از فردوسی و آویدانه، نشانی از داستان‌های شهریاری‌نامه
نسخه و- غیر از دو اشاره به‌پار کوئاه- فرتند. برزو بر جای شهریار تیمور معرفی
شد است. (رک: هفت لشکر، 1377: چهل و سه) که در ادب متن‌های پهلوانی ایران،
نامی از او دیده نمی‌شود. آیا این به‌نوبه‌ی به دلیل ناشناخته‌کی و دور از دسترس بودن
نامه‌های متن‌های شهریاری‌نامه بوده است؟ با این که احتمالاً تاریخ سراشیب این
منوی در این طومار نسخه‌های پهلوانی کهن نقابی بوده و در نیز داستان‌های آن در این متن
رای نافرما است؟ اگر این گمان درست باشد، نقاشان ادوار بعد هم که در نگارش
طومارهای خوشنویس معمولاً پیرو سنت استادان پیشین بوده‌اند. همان محدوده و ترتیب
داستانی را رعایت کرده و بسان اسلام‌شناسان ترجیه به شهریار و روایت ناشنیده‌اند؛
هرچند که آمده نام شهریار در جایگاه فرزند ایبیمور در طومار کتابخانه استاد مبنی‌و
(رک: شاهانه و کرتشاسپانمته به زبان نقلان: برگ 446 ب) و دربار به صورت شهریار بن برزو در هفت لشکر (رک: هفته لشکر 444) و ده هزار میدهد که آنها او را می‌شناسند. احتمال دیگر در این باره، به آغاز و ادامه بودن داستان‌های شهریار‌نامه در دست‌نویس‌های موجود این مظومه است (رک: ایدزکن، 1388: 31 و 32).

که شاید نقلان نتوانسته‌اند جای مناسبی برای آنها داشته باشند.

در هر حال، حدود داستانی طومارها (از گودمرت تا روزدار بهم، همایی‌یا داراب) نشان می‌دهد که در گذشته‌های فرهنگی و ادبی و سنت‌شناسی پیوندی و نقاشی ایران، کدام بخش از داستان‌های ملی-‌هلوانی بیشتر مورد علاقه و اقبال مردم بوده است. این دلیل‌گانه که آمور هم در میان خوانندگان شاهنامه عموی‌تبار دارد. برخاسته از معیار افروزی حمصی- اساطیری، و به طور کلی داستانی این قسمت‌ها در مقایسه با بخش‌های تاریخی‌تر بعیدی (دوره اسکندر، اشکانیان و ساسانیان) است. در این میان، یاکتی‌تینی‌های داستانی- افسانه‌ای و طبیعاً عاقبت‌دار اسکندر، به جای طومارهای نقاشی‌شناسی، در اسکندرنامه‌های میهن‌زند قابل استرشاد‌نامه‌های متشنج- از دارابنامه‌های طرسوی و اسکندرنامه‌های کالیستس دروغین تا استکردنامه‌های نقاشی‌شناسی مبسوت به مرور حیات حکمران جمله‌های مفصّل بانده است.

گذشته‌گان می‌پندشتند که همه‌ی داستان‌های حمصی و ملی‌ای ایران، در شاهنامه و سرودی فردوسی هست، ممکن است به پیش‌الوانی این گونه باشد. بر اساس این تلقین، در طومارهای تاریخی تیره‌گاه رازی‌یا کتاب‌نامه‌ای، برخی از داستان‌ها را به سخن‌فردوسی مستند کرده و حتی روایت مخروتشناسی‌ها و دیگر را هم به نام فردوسی آوردهاند. مثلاً در طومار تاریخ‌خانه‌ی مرحوم مینوی، یکجا داستان برزو- که می‌دانم از شاهنامه نیست- چنین به فردوسی نسبت داده شده است: صاحب تاریخ ملوک عجم، حکمران داشمند، ابولقاسم‌فردوسی، چنین روایت کنید.» (برگ 224 ب)
عروس معنای حکیم اسدي رحمت الله علیه از تاریخ ملوک عجم و از عدالت پادشاهان عادل و از شجاعت جوانان شیردل، چنین روایت کرد که مرا در شهر، جوانی سروبالای مصاحب جانی بود و آن جوان را نزاد به پادشاهان و ملوکان هم و با تاریخ پادشاهان کیان را در خاطر خود درست داشت و آن یار جانی یک روز مرا دل گیر دید گفت چرا دل گیر می شوی و آزؤو جوانی هستی و قوت دردت پهلوانی در دریاب سخن گویی داری؟) و من تو را رسنشته به دست دهم واورا رس رشتین به نظم بنکش و من قبول کردم و آن جوان هرکم سر اساس تاریخ شاهانه و کوشش‌پس‌نامه را یاری می‌فایی کردن و مان از گفتار آن یار را نو سگانگری دریای معنایی و سخن دانی، تاریخ کوشش‌پس‌نامه را به رسنشته نظم کشیدم) (برگ 1 ب)

این داستان با اندکی اختلاف در جزئیات همانند گزارش فردوسی در دیباچه‌ای شاهانه درباره چگونگی دسترسی وی به نسخه‌ای از شاهانه ابی‌نصیری است و در کوشش‌پس‌نامه و منابع احوال اسیدی، چنین موضوعی دیده نمی شود. افزون بر این، ذکر نام شاهانه، آوردن "پیشته پادشاهی کویری" در ادامه و ابیات از شاهانه- که با عبارت "حکیم اسیدی فرموده است، به نادرستی به اسیدی توسی نسبت داده شده- نشان می‌دهد که در اینجا سخن از فردوسی و شاهانه است و دانسته نیست که چرا تقلّد مدون طومار، اسیدی را چاگرین ای که است؟ این چاگرینی و اختلاف، از آن روز شکفت‌گیر است که در سنت داستانی ایران- همان گونه که کفشه شده- غالباً روایت و ایبت‌سرا را دیگر به فردوسی که پروازترين شخصیت این جوزه است، نسبت داده شده و مثلاً بسته‌ها و حتی بخش‌هایی از کوشش‌پس‌نامه در شماری از دستنوسی‌های شاهانه تاریخ و حتی به نام فردوسی مشهور و می‌دانند شده است.

(برک: ابتداو، 1386: خالقی مطلق، 772: اما این طومار، کار وارونه شده و با خلاف آمد عادت، سراگذشته و بیستی از فردوسی به نام اسیدی آمده، است. قابل توجه، این که غیر از این طومار، در نسخه‌ای از یک منظومه‌ای بلدید به‌لهوانی هم که ایبت‌سرا و ایبت‌سرا به عنوان رطی با شاهانه ای فردوسی ندارد، اثر "کتاب کوشش‌پس‌نامه حکیم اسیدی" معرّف شده است! (برک: شاهانه‌ای حکیم اسیدی، برگ 11 الف)

طومارهای نقظی و روایت آنها جز نکات کلی مورد اشاره، به لحاظ ساختاری و موضوعی، وی‌گاه‌ی دیگری نیز دارد که مهم ترین آنها که اساس قدمی‌ترین
دستنویس طومارها (نسخه کتابخانه استاد مینیو) و نیز شواهد دیگر طومارها و متن نقائی، ناپایه، طبقه‌بندی و بررسی می‌شود. بر اهل فن برویشیده نیست که با تأملات پیشتر و دقیق‌تر مخصوصاً در مجموعه کامل همه روایات نقائی، می‌توان بر شمار و شواهد این ویژگی‌ها افزود.

۲. ساختن داستان‌های تازه و نگیر و تصرف در روایات متعلق پیشین

شاید نمایش‌هایی که بی‌پایان در طومارها تا حال این نقائی، ناپایه و از اختلاف هم به صورت ساخته و در داستان‌های تازه در خرده‌های روایت‌های پهلوانی است که پیشتر در هیچ یک از آن‌ها، نمایش‌هایی دیده نمی‌شود و هم به شیوه‌ای نگیر و تصرف در اجرای عناصر داستان‌هایی که در شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی استفاده است، آن‌ها نقائی با دست بردن در آن‌ها، روایت‌ها را مطابق با پست خوشی، زمانه و دگرگون کرده‌اند. در یکی از این طومارها که مرگ‌هادی برخلایف متن شاهنامه به نویسی پسر ایرج و نوه نوید دختری او داستان نه، نقایت صاحب طومار به این تفاوت و سبب آن اشاره کرده است: «حکم‌» می‌فرماید دختری از ایرج به دنبال اهدئا و منوجر از آن دختر به وجود آمد ها اما دختری بزرگ شود و شوهر کند، پسری به دنبال باید و انتقام ابراغ را بگیرد، این آن طعم را ندارد که پسری از دیگر به دنبال باید و انتقام خود را بین دیگر خود را از آن و پاداشه ناجوانمرد است، من گویم به طور بی‌پایان که پسر ایرج باید بوده باشد؛ حال شما خود قضاوت فرماید،» (طومار شاهنامه، فردوسی، ۱۳۸۱: ۶۵/۱) استاد مصطفی سعیدی در جای دیگری از طومار پسر جنگ خوشی به اورده‌ای داستان‌هایی تازه در طومارها نیز پرداخته و از设施 است و نقائی از زبان استناد سخن اما بی‌پیکری

سیله به سبب این قسمت از داستان را که به لومی خدش خوشریز و شیوه‌دنی‌زین قسمتی داستان است، به رشته‌ی تحریر در می‌آوریم… داستان‌های این قسمت را که ما کم‌ساخته‌ای داستان می‌دانیم، مطالعه فرداید، سپس قضاوت کنید که آیا حیف نیوچین

داستان‌هایی به دست فراموشی سربند شده، همان: ۲/۸۷۸.

پدیدنی داستان‌های تازه و کاستن و اختصار و افزودن و تغییر روایات قبیلی، به اندزه‌ای در طومارها تکرار می‌شود که شاید نتوان و طومار کامل را نشان داد که در
ویژگی‌های روایت‌های طومارهای نقاهی

جنبیت‌های داستان‌ها - حتی باعثا در یک روایت مشخص و نه سراسر متن - کامل‌ا با هم
یکسان باشند. شوادند نوع این تفاوت‌ها و دخالت‌ها بسیار است و در این‌جا برای
نمونه، به چند مورد اشاره می‌شود: داستان عشق بازی اشکال می‌شود، و کنشه شدن
آذربرزین راه نیز به ندرت همایش کشتن بانگشسب او را به کین این کار، از روایات
تازه‌ای است که در مسیر پیش از طومار گویند کتابخانه‌ی استاد میتو و نیز متون نقاهی
جاب شده‌ی سپ از آن، دیده نمی‌شود. داستان رستم و سهرا به گزارش مرحم
مرشد عباس زربری - و نیز مشابه آن در طومار استاد سعیدی، یکی از بهترین نمونه‌های
شاخ و برگ گرفتن روایت‌ها شاهنامه در طومارهای نقاهی است (برای دیدن تفاوت‌ها
در رک: داستان رستم و سهرا، 1369: پنجاه و پنج - پنجاه و نه پیشگفتار) و برای ویژگی
حذف و اختصار، می‌توان به هفته‌خان اسفندیار در طومار کتابخانه‌ی زندی‌باد میتوی
(برگ 323 ب) اشاره کرده که در چند سطر بسیار کوتاه، آن هم با ترتیب نادرست خواند
آمده است: در حالی که مثال‌های هفت‌خان جهانی‌خسخ را که در روایت برخاسته نقاهی
است، با تفصیل تمام آورده.

این چند نمونه‌های از تفاوت‌های روایت طومار مذکور (نسخه‌ی کتابخانه‌ی استاد
میتوی) با گزارش فردوسی و متن‌های نهپولیان است: جمشید را بر سر منار
می‌گذارند و به خوایی تمام می‌کشنده (برگ 10 ألف)؛ اما در شاهنامه، سخنی از منار
نیست و او را با ارژه به دو نیم می‌کند. (رک: فردوسی، 1868: دفتر گیم/ 52/ 188) در
طومار، فریدون به خواب گورد و می‌آید و او از کیخسرو، فریند سپاهی، در توران
آمده می‌کند (برگ 318 ب)؛ ولیکن در شاهنامه گورد، سروش را به خواب‌های می‌بیند.
(رک: فردوسی: دفتر دوم/ 312/ 441) در طومار، منزل به نشانه‌ی مخالقت با
شهریاری له‌اسب، بر تاج او خاک می‌افشاند (برگ 318 ب)؛ و لین در شاهنامه، او
خاک را یکبار در ترکیبی عبارت نفرین خویش - بر کمی که له‌اسب را شاه بداند-
به کار می‌گیرد و با درگ، برای اظهار پشیمانی و شکسته‌ی نجات، لب خورد را به
خاک می‌آورد. (رک: فردوسی: دفتر خاریم/ 323/ 359، 363، 365/ 993) به روایت
طومار، جهانگیر به دست هزار نلاح کشته می‌شود (برگ 300 ألف)؛ اما در متن‌های
جهانگیری‌نامه، دویی به ناگاه از کمین پرون می‌آید و او را از فراز کوه، پایین می‌اندازد.
(رک: مادر: 1380، 1381: 138، 5996، 5997/ 373 و...
در روایات نقیلی، مواردی مانند: انگورکی‌هایی از داستان‌های شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی، تغییر شخصیت‌های داستان، ساختن کسان تازه، ورود عناصر سامی و اسلامی در داستان‌ها و... نیز به طور کلی، جزو ویژگی‌های تغییر و تصرف در روایت‌های است. اینجا برای دقیق‌تر شدن بحث، هرکن به صورت جداگانه ذکر و بررسی شده است.

۳. الگوی‌هایی از داستان‌های شاهنامه، منظومه‌های پهلوانی و منابع تاریخی برای

ساختن روایات جدید

قابلان و پردازشگران روایت طومارها، گاهی به تقلید از ساخت و موضوع برخی از داستان‌های اصلی این ناحیه شاهنامه، منظومه‌های پهلوانی و در مواردی معدود، اتخاذ تاریخی روایت‌های تازه‌ای ساخته و بر مجموعه‌ی اخبار پهلوانی ایران- ولی متأخر و برساخته- افزوده‌اند. احتمالاً مهم‌ترین و پیش‌ساختن الگوی داستانی آنها، به‌هم‌بند پدر و پسر در رستم و سه‌سپاه شاهنامه و نیز منظومه‌های نظیر بزرگ‌نامه و جهانگیری‌نامه و فرزندزادگان او به روابطی یکدیگر واداشته‌شوند، چنان‌که مثالاً در نبرد معروف به هفت لشکر، فرامرز (با نقیلی بر چهره و نام کوهکش)، برزو، جهان‌بخش و دیگران، هم‌مان‌هایی آورده‌دار می‌شوند و به سیزورگری و پرخاش می‌پردازند (درک: شاهنامه و گردن‌سپش‌نامه؛ به زبان نقیلان: برگ 268 و 487 علف) یا رستم غیر از پسرش جهانگیر، با پسر وی و نواه‌هی خود، تور، هم نبرد می‌کند. (درک: همان، برگ 126 علف)

و برای یکبار دوم، با فرامرز روبور می‌شود. (همان، 2026) تکرار این مضمون در طومارهای نقیلی، به افرادی می‌انجامد، انتظار است؛ به گونه‌ای که در طومار هفت لشکر هجدید بار از مقابله و پیکار پهلوانان سپاس‌شنای یاد شده است. (درک: هفت لشکر، 1373، 154، 2009، 239، 246، 248، 249، 253، 237، 238، 239، 242، 243، 246، 248، 237، 238، 240، 290، 292، 293، 294، 295، 296 و 297) گوهی که نقیلان- شاید به دلیل محبوبیت داستان رستم و سه‌سپاه- به عهد، کوشیده‌اند تقریباً همه‌ی فرزندان و فرزندزادگان رستم را به زورآزمایی با هم بکسانند و این‌طوری‌که محقق، همگانی شیوه‌نگاری، سررگیم نیز آن‌ها را- برخلاف روایت فردوسی- با یکدیگر آشنا و همراه سازند تا ترازده سه‌سپاه تکرار نشود.
برخی دیگر از نمونه‌های ویژگی‌های اسلوگوئی از داستان‌های پیشین در طویل
کتابخانه است. نیویورک، چینی است. تبعین کردن فردی هنر حادثه و در اثر
تیراندازی (برگ ۴۱ اف) که از داستان نادرد کنار گیری آرش مشخص کردن
سردرد ایران و توران تقلید شده است. این روایت در شاهنامه نیامده است؛ اما در
بیسیاری از منابع تاریخی دیده می‌شود. (رک: تفضلی، ۱۲۴۳، ۱۷۷-۷۹ و خرطوبی،
۱۳۸۴: ۲۴۴-۲۴۷) پیل اوژنی گرنشب در ده سالگی (برگ ۴۵ اف) یادآور روایت برادرودی،
رستم و پیل سبید در شماره از نسخ و چاپ‌های شاهنامه است (رک: فرودسی،
۱۳۸۴: دفتر یکم/۲۷۵-۲۷۶/ بیت‌های زیرنویس صفحه) و برپیادن نیمور نام و نشان به‌پولانان
ایران را از هوگان (برگ ۲۵۱ ب و ۲۵۲ اف) از داستان رستم و هیجر در شاهنامه
(رک: همیان: دفتر دوم/۱۶۸-۱۶۹/۲۸۱-۲۸۵) گرفته شده است. چگونگی رفتار
جهان‌بخت، به آرامگاه سیامک (برگ ۲۵۱ اف) کاملاً مشابه «دیدن گرنشب دخمه‌ی
سیامک راه در گرنشبیت‌نامه است (رک: اسکو، ۱۳۱۷، ۳۴-۲۱۷) و نقلان فقط به
چاپ گرنشب، نام جهان‌بخت را که گفته‌اند. برون سنی نمرنگ، دختر پاشنه بیضهی
که‌پلا و راه‌پیمان جهان‌بخت، دختر را و ازدواج با او (برگ ۲۸۱ پ-۲۸۲ اف) از
داستانی در فرامرزنامه اقتباس شده است که در آن، سیه‌ید، دختر شاه که‌پلا را می‌رباید
و فرامرز پس از کشته دید و آزاد کردن زیبای، با ازدواج می‌کند (رک: فرامرزنامه,
۱۳۸۶: ۲۸۲-۲۸۳) و... 
همان‌گونه ملاحظه می‌شود، در بعضی از این نمونه‌ها، کردارهای یک پهلوان به
پهلوان دیگر نسبت داده شده است. این انساب و انتقال و یوز در روایات نقاشی نیست
و در داستان‌های حماسی- پهلوانی به اصطلاح رسمی و اصل نیز بارا روی می‌دهد.
(رک: خالقی مطلق، ۱۳۷۲ اف: ۴۱)

۴. تکمیل نقاشی و روش‌کردن بی‌مهمات داستانی ادب پهلوانی ایران
در شاهنامه و مظومه‌های پهلوانی، نام‌ها و داستان‌های مسک هک در نظر خوانندگان و
شوندگان این تمدن، نیازمند حضور و تفصیل بی‌پتر داسته‌ها می‌شده است؛ اما این روی
می‌کوشند به زعم خوشش، نوآوری و اختصاص داستانی آنها را تکمیل کنند. این
کار در دست‌نویس‌های شاهنامه به صورت سرودن و افزودن روایاتی به نام فردسی در
گاهی نیز نقلاً با پرداختن روایت‌ها افزودن توضیحاتی، خواسته‌اند رفع ابهام از اشارات یا توضیحاتی که در شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی، توضیحی درباره آن‌ها نیامده و احتمالاً برای خوانندگان و شنوندگان پرسش‌برانگیز بوده است. مثلاً در منابع ادبی و تاریخی، وحشی‌نمی‌ماند ضحادکه، به معنا «خندان‌فاکن»، به‌نحو: (۲۴) نیامده است که چنین ضحکاً در نزد جمشید با صدای بلند خنده‌دار، بردادرش «محض اینکه جمشید از این خندیده بیتش نیاید، معذرت خوانستند و عرض کردند این از پس خنده‌روست، نامش ضحادکه است و در لغت عرب، معنی پرخندیده، (۶) محصوب

در فرامرزنامه، ماهر قرنی به فرامرز می‌گوید که بنابر دفتری که نوزاد اوست، گرشاسب گنجی به پای مزد نبردنش پسای او نهاده، (۶) فرامرزنامه، ۱۳۸۲.
بررسی روایات و طولانی‌های نقشی

در گرشاسبیانه و متون دیگر، از این کار گرشاسب سخن ترجمه است‌ولی
در پیش از گرشاسبیانه، طولانی کتابخانه‌های م료حی مبنی در کتاب‌های
یکی از جزیره‌های هندوستان تعلیقی می‌نامند مسارد و مال فراوانی در آنها
می‌گذارد. این جزیره پس از آنکه کتابخانه در این جزیره می‌شود (رک: برج ۱۴
پ) که محتملاً تصحیحی از قروان مذکور در طولانی‌های گرشاسبیانه است. در شاهنامه چاپ
برخی این اثبات، پس از آنکه در نسخه‌های امروزی هفت خان رستم، این دو بیست
از زبان دیو سپید خطاب به کاوشو ذکر شده است:

و گرگ و بی‌لیگ بود و پیمان ز نیرنگ من
که بر ملک‌های ایران تیار سبیر
و گرگ و بی‌لیگ رستخیز
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۲۲-۱۲۲۴)

رابطه دیو سپید با قروان در این دو بیست، می‌نماید این با دانستن روایت
نبرد او با قروان و شکست و گریز و روبر پیشان در سیرچ در یکی از طولانی‌های
روش می‌شود. (رک: طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۲۴۱۹ و ۱۲۴۵) در این نمونه با
نقائیان برای رفع ابهام از اشاره‌ای این دو بیست برایشان، آن داستان را باخته‌اند و با
این که شاید یکی از کانی‌ها و خوانندگان شاهنامه ایبیس را بر اساس آن روایت نقائی
سروده و یا به نوشته نسخ شاهنامه، اخلاق کردی است." به گمان نگارده، حس نخست
مجلعیت است.

در شاهنامه و بعضی متن دیگر، بدون هیچ توضیحی، صفت با لقب (زرم زن) برای
قانان امکان است. (برای نمونه، رک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۴۱۹: دفتر یکم/۱۰۱)

۵ عناصر سامی و اسلامی

انطباق بخشی شخصیت‌های ایرانی با کسان سامی (غالباً پیامبران) و ورود مضامین
اسلامی در روایات ملی - پهلوانی ایران، از ست‌های تاریخ‌نویسی ایرانی است که
شواهد گوناگونی در منابع متعدد تاریخی و متوسط ادبی، از جمله مثنوی ها و به ویژه مثنوی های پهلوانی پس از آن، دارد. این کار، تدریب ایرانیان برای مقابله با افراط متخصصان و برداشته که با داستان ها، کسانی و موضوعات ملی ایران به دلیل تعلیم آنها به دوره پیش از اسلام، مخالف بوتدن و آنها را از گیبر و اینوس می نامیدند. (زر: رستم‌نامه، ص: ۳۸۷: سیزده - هجده)

در بین این ویژگی تاریخی و ادبی، حضور اشخاص و مضمون سامی و اسلامی در روایات نقائی، همیشه دور شده و در چالی آن، علاوه بر جلب نظر برخی از علمای مختلف با داستان‌گزاری و فروکسانتن و رسی و سخت‌گیران آنها (مشایه چارهم‌اندیشی پیشینان در برای کناره‌گیری زمان)، رعایت خواسته و حتی اعتقاد شاهنگان این داستان‌ها هم بوده است؛ بدین معنی که سببیاری از حاضران مجالس نقائی در عصر صفویه و قاجاریه که از ادوار اوج گستری و تفویذ مذهب تشغیل در ایران بوده است، می‌پسندیدند که شخصیت‌های داستانی مورد علاقه‌آمیزی آنها نیز مسلمان و شیعه مذهب باشدند؛ مثالاً رستم افکنده و کرم‌یسته امام علی (ع) در نظر آنها گرامی تر از همین‌‌نشان مسلمان شاه‌نامه بوده است. این ویژگی در حد خواسته یا مبنی بوده و بعضی بدون توجه به مسائل تاریخی، حتی معتقد بوتدن که شهریاران و پیلان ملی آنها مسلمان بوده‌اند و سخنگ از روایتی جز این را نمی‌پذیرفتند! گاهی این نکته، گزارشی است درباره‌ی مزدی از مشتریان بکی از فرهنگ‌های شهر ری که می‌گفت: «نویسی از سه هزار سال پیش می‌گوید رستم مسلمان بوده و چون بر اعتراف می‌کردند که سه هزار سال پیش هنوز دین اسلام نبوده است، پاسخ می‌داد که «همیشه مسلمانی بوده».

(زر: بی‌بی‌شکری، ص: ۲۴۲)

بر همین اساس، نقائی و بوت‌دانگان روایات و طومارهای نقائی در جای جایی این داستان‌ها، برخی از شخصیت‌ها و موضوعات سامی، اسلامی و شیعی را وارد کرده‌اند و در این اختلاف و انطباق، همواره تابع ذوق و خیال خود یا علاقه‌ی شاهنگان نبوت‌دانگان بلکه بعضی از اشارات سامی- اسلامی آنها برگرفته از منبع/ لحاظ روایات/ طومارهای آنها هم بوده است؛ مانند چرخ بین عشق و شیائید و بهشت او در بخش سامی/اسلامی طومارهای هم در اصل مرت نظر مسلمانی نیز هست.

۱۷
عناصر سامی و اسلامی روایت‌های نقاشی در دو دسته قابل تقسیم‌بندی و بررسی است: یک شهیت‌ی‌های این داستان‌ها خود در ضمن روایت‌های روانی، به شیوه‌های گوناگون با پیامران، امامان و آئین‌های اسلامی مرتبطند و یا این که نقاشی‌اند در تعلیمات خویش از کسان، داستان‌ها و ادبیات، به این رابطه سازی پرداخته‌اند. از نمونه‌های گروهی نخست می‌توان این موارد را بررسی کرد: فردودن در طومار قدیمی کتابخانه مینوی، خود را پادشاه اسلام، «می‌نامد (برگ ۲۷ الف)» و گریه‌سپی به جای بی‌خانمانه، مسجد می‌سازد (برگ ۲۱ الف)، حضرت آدم (ع) به یاری فرهنگ دیوزاده می‌آید (برگ ۶۰ ب) و انتظار به ظهور حضرت موسی (ع) در روزگار پشرنگ نوزاد اشته می‌کند. (برگ ۱۰۴ ب) ۱۷ سام در طومار هفت لشکر، جمشید را به خواب می‌پیند که او به می‌گوید، نمی‌تواند بهشت شنداد را ویران کند؛ زیرا در آخرالزمان، پیامبری مبعوث می‌شود که وایسین فرزند او به نام حضرت مهدي (عج) پس از ظهور، در این باغ خواده نشست. (رک: هفت لشکر، ۷۷: ۱۲۳ و ۱۲۴) همین بهوان در روایت دیگر، امام علی(ع) را به خواب می‌پیند که او شفا می‌یابد و به جانب فرزند دور افکنده‌ش، زال، راهنمایی می‌کند. (رک: حمای: ۱۴۵) در طومار مرشد عبانس زری، بانوگنشپ نیماز شام، می‌گارد و سهارب به آنجای از قرانه استشهاد می‌کند. (رک: داستان رستم و سهاراب، ۱۳۶۹: پنجاه)

در روایتی از طومار کتابخانه‌ی مردم مینوی، حضرت سلیمان(ع) فرضت‌هایی نوزد کیخسرو و خانوادگی او باز را به پذیرش اسلام، فرامی خواندند. رستم به نام‌نامه‌ای از سوی شهیر ایران، برای دیدن شوکت (پادشاه و پیغمبر سلیمان(ع) عازم می‌شد و در آنجا پس از این که به خوست پیامبر، هنرمندی می‌کند، به او می‌آورد و بازی شد. در دنیایی داستان، بار دیگر حضرت سلیمان(ع) تهمتی را به درگاه خوش دعوت می‌کند و باز نزد پیامبر می‌رود و در آنجا به‌سادگی می‌کند. (رک: برگ ۳۱۸ الف- ۳۱۹ الف) در این طومار، داستان دیگری نیز آمده است که مطابق آن رستم پس از پرگشت در نیش سلیمان(ع) کیخسرو را به قبول این او بر می‌گزارد این که پیامبر از نمی‌پذیرد و کار او پیامبر به نبرد می‌کشد و کشته می‌شود. (رک: برگ ۳۱۸ الف و ۳۱۹ ب)
حضور حضرت سلیمان (ع) در داستان‌های ملی - پهلوانی ایران، پیشینه کهنی در
منابع معتبر دارد و مشهورترین نمونه آن همسان انگیزه و درامیکتی ام با جمشید.
است. (رک: زری کوب، 1380، ص 321-322، صدیفیان، 1375: 132 و مرتفعی، 1382)
215-225 اما رابطه وی با رستم و فرمانبرداری تهمتی از او، از روایات نقائی و
عفایی است ۷۰ که مشابه آن در منظومهٔ رستمی‌ها و گزارش‌های شفاهی/مبدعی از
داستان‌های شاهنامه نیز دیده می‌شود ولیکن در آنها برخلاف روایت طومار، رستم
نخست برزنی و پرخاش با پایمان ببرخود می‌کند و سپس از معلول بدن در پراز
امام‌علی (ع) است که به خون سلیمان (ع) گردد آید. (رک: رستم‌نامه، 1376: ۷-۱۶،
انجوسی، ۱۳۷۴، ۲۰۹/۲، ۲۰۹/۳۷ و ۲۰۹/۳۸) بخشي از روایت طومار (پیشکش بردن رستم به بارگاه سلیمان(ع) و ورتار و
قدرت‌نماي توان از احترام و ادب او در محضر پایام) همانند داستان ناقص رفتن زال
به ایوان سلیمان(ع) در شهیریاری‌نامه است. (رک: مختاري، ۱۳۷۳: ۲۷-۳۲) و به درستی
داستان نیست که کدام یک از دیگری اقتباس شده است. روایت دیگر طومار دربارهی
مقابلی که خیجرو با سلیمان(ع) و کشته شدند او در پیغام رضا (ع) هم آمده
است. (رک: تاریخ پناکی، ۱۳۷۳: ۲۲ تحریب الامام، ۱۳۷۳: ۸ تحریب الامام، ۱۳۸۲: ۷۱ او، ۸۰/۰، دینوری، ۱۳۸۴)
۴۰ و میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۹/۱، اما در این میان، سنخن از گریز و مرگ طبیعی
کیخش و است. نه کشته شدند به دست سلیمان(ع).
درباره‌ی نوع دوم عنصر سلامی و اسلامی در روایات نقائی (تأویلات و
رابطه سازی های نقائی)، برای نمونه می‌توان به گزارش مجلس نقائی داستان هفت‌خان
استندرای اشکر که در قصه بس از خواندن این بیت:
نخستین که نوک قلم شد سیاه گرفت آفرین بر خاکون‌مانه
می‌گوید «مقصد فردوسی»آن است که قلم را پروردگار عالم خلق کرد. در قران
آمده است: «آن والقلم وما يسطرون»(رک: موسوی، ۱۳۸۲: ۱۴) همان‌گونه که
می‌پینم، نقل تفسیری دیتی از بیت فردوسی به دست داده که استنباط شخصی خود
اوست. نمونه‌ی دیگر، نظر یکی از پیشکش‌نامه‌ای نقائی درباره‌ی ضرورت و توانایی فی
البیده‌ی نقائی برای بینون دادن موضوعات ملی/شاهنامه‌ای با مضمونی مذهبی است.
ایشان از خاطرات خود نقی نقل می‌کند «خانه‌می که از فرانسه آمده بود، به من گفت یک
ویژگی‌های روایات و طومارهای نقالی

۶ تأثیر زمان و مکان نقل و نگارش روایات بر آنها

نقالان گاهی بی‌پایان در آن‌جا و درون‌مرکزی داستان‌های روایات، پیامدهای اجتماعات و آمیختگی‌های دو روزنامه و اشاره به گوگه خوشبخت را در داستان‌های نقالی به کار بردند و مثال کوشی را همچون کودکان زمان و مکان نقل و کتاب طومارها به مکتب‌های فارسی‌بافندگان (رک: ناظری و ریگشی‌نامه به زبان نقالی: برگ ۸ ب) و گرگ‌نشین ایرانی پیش از اسلام را بر زنده دانستند و گفتند: «سلطان غزنوی» سوار کرده‌اند. (رک: همین: برگ ۱۱ الف) حمیدی را به دست ضحاک «بهزاد» کرده و سپس «گلطل» داده‌اند (رک: هفت لشکر، ۱۳۷۲: ۱۳) و قلود و فلوش سامانه‌ها را به گردن در خیابان شانه‌ای یاد آور می‌شود که تأثیر مسابل اسلامی با مربوط به روزگار فردوسی در شاهنامه نیز به احتمال فراوانی از راه متبین آن- دیهدم شود (رک: خسروی ۱۳۷۲: ۱۳۲) و این نوع اثرات یکی از ویژگی‌های روایات ایرانی اهمیت از رسماً و عموماً و پیش و پس از اسلام است. ورود عناصر سامی و اسلامی در داستان‌های ملی- پهلوانی و طومارهای نقالی هم ترویجی دیگری برای این موضوع است.

۷ آشکارگی ترتیب و نظم روایات داستان‌ها

در بعضی از طومارها در مواردی، روند زمانی روایات رعایت نشده و معدودی از داستان‌ها پس و پس آمده است. برای نمونه، در طومار کتابخانه‌ای استاد مینوی پس از اشاره به زاده ملکر و سام، یکی از پهلوانی‌های دوران کودکی گرگ‌نشین آمده است (برگ ۲۵ ب)، در صورتی که داستان کودکی و نوجوانی گرگ‌نشین، پیشتر ذکر شده و
چاپ‌چایی اشخاص و داستان‌ها

منظور این است که در روایت نقلی، گاهی شخصیتی چاپ‌چایی شخصیتی دیگر در داستان منع اصلی (شانه‌هایی از منظومه‌های پهلوآیی) می‌گردد و یا به‌جای این منابع در داستانی دیگر آورده شود؛ برای مثال، در طوْمْرْمْه کهٔ تاریخی استاد می‌نویسد، گرشاسب دلباخته‌گاهی نگاهی کتاب، دختر قصر روم، می‌شود (برگ 15 ب) در حالی که کتابون در شانه‌های همسر گرشاسب است (برگ: فردوسی، 1386، در هفتم پنجم) – 19- 22/23 و دختر قصر که گرشاسب پس از آن‌ها کُش‌ها را به زنی می‌گیرد، در کُرشاسب‌نامه نامی‌ندارد. (برک: اسدی، 1317: 310-311) اختلال گرشاسب و گشتاسب - شاید به دلیل نشانه‌نام این دو در عجایب المَفْلَوَاتْ هم دیده می‌شود که به‌همین پیش‌بینی می‌کند گرشاسب بن له‌رفس پس از دو تا کردن چوبی (زه کردن کم‌همسرو خواهد یافت. (برک: طوسی، 1382: 243 و 244) نمونه‌هایی دیگر، کاشوف زنگی مردم‌خوار است که گرشاسب با آن روابط می‌شود (برگ 17 الیف) کاشوف از کسان شانه‌ها و نام آدمی خواری است که به دست رستم کشته می‌شود (برک: فردوسی، 1386، در هفتم پنجم) و زنگی‌های مبارز گرشاسب در کُرشاسب‌نامه به نام است. (برگ: اسدی، 1317: 323-324) گشودن گنگ در و کریز افراپیام از راه زیرزمینی به‌روفان در طوْمْرْمْه دست‌نویس کتاب‌خانه‌های مینوی، به روایت کیس سیاوش‌شده‌ای (برگ 175 الیف) اما در شانه‌ها، در اصل مربوط به داستان چنگ‌بزرگ است. (برک: فردوسی، 1386، در هفتم پنجم) 1257-1258.
9. کمدی، نادرستی و تناقض داستانی

اشتباهات و تناقضات داستانی از ویژگی‌های روابط ایرانی است که در شاهنامه نیز
یافت می‌شود و به نظر یکی از شاهنامه‌شناسان اعلام آن تعلیق داستان‌ها به مخاطب
گوناگون و سپس گردآوری و تلفیق آنها در مجموعه‌ای برگردان و واحد – بدون رفع
اختلافات و ناهماهنگی‌های ناشی از استقلال آنها – است. (ر.ک: خلاقی مطلق، 1386:
100-101) درباره طومارهای نقاشی در کتاب این علت، حتماً باید کمدی راوی‌ان و
کاتبان را نیز افزوده که موجب شده مثالاً لشکر سام از همان روز، زمان به‌جواره و
در ادامه روابط، از نیم‌های سخن برود (ر.ک: شاهنامه و گرددسپ نامه به زبان
نقاشان: برگ 65 ب و 66) گوش به گوش یکبار به دست سام کشته می‌شود
(همان: برگ 101 الاف) و یازدیک به دست رستم (همان: برگ 124 الاف) بیده که پسر
افراسیاب است، امیر طلایی‌های ایران باشدا و رستم یک دست را را زخم بزند (همان:
برگ 126 الاف) و....

10. تغییر و تفاوت نام شخصیت‌ها

در طومارها گاهی نام شخصیت‌های داستانی با صورتی آمده در شاهنامه و متون
پهلوانی، متفاوت است؛ مانند شهناز به جای شهناز، تکنو تاش به جای تکین تاش،
سمیرغ به جای سیئنگشت، تسبیب به جای تهمه، چنگاه شاهدا به جای شاهراوان و...
گاهی نام یک شخصیت در داستان تغییر می‌یابد. مثلاً فرمانروای کابل که مهراب، نام
دارد، در کهن‌ترین نسخه طومارهای نقاشی از برگ 3 الاف به عبارت «دلال» خوانده
می‌شود. دیگرگونی و اختلاف جالب‌تر دو یا چند وجه گونکدوش برای یک نام/کس در
من روابط است. برای نمونه، بهبود بهبود، و رحم‌وردی، گرددسپ، ابرمان، پرورش،
گلفه، و گلف، و... در طومار مذکور و صورت‌های فییندان، فریدون و فریبرز برای
فرود، پسر سپاوش، در هفت لشکر (ر.ک: هفت لشکر، 1377: 245، 246، 247، 248، 249،
250، و 251)

11. شخصیت‌های نوظهور

در بررسی و افزودن روابط تازه در طومارهای نقاشی، طبقاً اشخاص جدیدی نیز بر
یلان و شهرداران داستان‌های پهلوانی ایران افزوده شده است. (17) از مهمترین نمونه‌های
شخصیت‌سازی در داستان‌های نقاشان، ظهور پهلواانی از زیادی رسمت و خاندان‌دار از سیستم است که این پیشنهادی آن به روابط عامل‌های کهن مانند داراب‌نامه‌ی بقیه می‌رسد. (درک: بی‌گمی، ۱۳۸۱: ۲۷۶) تمرور، پسر برزه; جهان بخش، فرزند فرامرز‌زاده.

خورشید بانو و تنه‌دهان بانو (برگ ۳۲۷ الف) و تور، پسر جهانگیر (برگ ۲۹۳ الف) از پلن انسوآخی که سیستم در طومار کتابخانه‌ی اساتید مینوی هستند که پیشتر در منابع اخبار ولی- پهلواانی ایران، نامی از آنها نام‌آمده است. حضور تام‌های ناژ، منحصر به فرزندزادگان تهمان نیست و یا نمونه، ما با کمال، پسر فردوس (برگ ۳۰۱ ب) و لون، پسر جاماسپ (برگ ۳۳۶ الف)، نیز برای نخستین بار در این طومار آشنا می‌شود.

نکته‌ی جالب این است که همچون شاهان و داوران شاهنشاهی، برای دیوان و پیتارگان حماسه‌ی ملی ایران و مظومه‌های پس از آن هم فرزندزادگان ساخته و وارد روابط نقاشی شده است. (از جمله سپهرگر، پسر دیو سفید (برگ ۲۴۴ الف)، سرخاب، نبیره فولادوند دیوی (برگ ۲۷۴ الف)، هزیر بل، نبیره عوج بین عنق (برگ ۲۹۷ الف)، پور نهکمال دیوی (برگ ۳۰۱ الف) و...

۱۲. شکستگی و توزیع شخصیت

یکی از ویژگی‌های داستان‌های حماسی ایران- به ویژه در مرحلهٔ انتقال استوآوری به ساختار روابط حماسه- شکستگی/ پراکندگی شخصیت برخی کسان و تبدیل صفات و اقلاب آنها به دو یا چند کس دیگر است. (درک: آیدلپلو، ۱۳۸۸، الف: ۲۱-۲۳) شناخت‌شده‌ترین نمونه این ویژگی، گرشاسب سام رزبان است که ظاهراً از روزگار اشکالان به این سو لقب (ترکمان) و نام خاندان (سام) اما به صورت دو پهلوان دیگر اما مرتب و هم نزدیک با یک درآمده است. (درک: سرکارانی، ۱۳۸۷: ۲۵۶ و ۲۵۷) در نسبت طومار کهن نیز «فرح» که در نشنالهای صفت فردیون است، به شکل شخصیتی جدایانه درآمده و نام بدر از پدنشه شده است. (برگ ۱۷ ب) این تبدیل/ شکستگی (صفت شخص به صورت پدر اول) مشابه فرضیه‌ی یکی از نشانه‌های شناسان است که مردان، نام پدر ضحاک را در اصل، صفت جویده و ناظر بر ویژگی مغر مقدم خوارش دانسته‌اند. (درک: امیدسالار، ۱۳۸۱، الف: ۲۴-۲۵) گواهی‌گر برای شکستگی شخصیت در افسانه‌های ایرانی، «خانم طایفه‌ای است که صفت اور، خانم»، در
یکی از روایت‌های داستانی در منطقه فراهان، به نام دختري بدل شده که سرانجام هم به‌همسری او در می‌آید. (رک: حامی‌نامه، ۱۳۸۶: ۲۰ پیش‌گفتار)

۱۳. تکرار یک بن‌منابه در روایت گوناگون
شماری از اینها و بن‌منابه‌های داستانی در روایت‌های تقلان، چهارین بار و درباره شاهان و پهلوانان گوناگون تکرار می‌شود؛ از جمله، دل‌باختن شاهروده/ پهلوان با دیدن نگاهی دختر؛ تایپ تحقیر و رسیدن به مزلقه‌های دختر، من جادو، دیو، پیامره و... رویارویی پهلوان با سواری نقابدار- که دختری ژیباروست و دل دادن به او... چنین تکرارهایی در داستان‌های ملی- پهلوانی در شاهانه و منظومه‌هایی بعد از آن و نیز روایت‌های عامیانه کهن ایرانی هم دیده می‌شود.

۱۴. تکرار یک داستان
گاهی بعضی روایات در طومارهای نقای تکرار می‌شود. مثلاً داستان کشته شدن ابرج به دست برادرانش که یکبار در طومار کتابخانه ایستاده می‌آمد. (برگ ۲۴۴ به ۲۵ ب) پس از اخذ سه پسر فردیون (سلم و تور و امر)، باز تکرار شده است (برگ ۲۵ ب). از آن تکراری، می‌کند و سپس امضا و را می‌شناسد (برگ ۱۵۲ ب و ۱۵۳ اف) اما داستان این رویارویی، باز به صورتی دیگر آورده شده است. (برگ ۲۹۲ اف و ۲۹۴ ب)

۱۵. بازگویی یک موضوع در داستانی واحد
گونه‌ای دیگر از این نوع تکرار در داستان‌های تقلان است. برای نمونه در روایت زال و رویارویی، پس از درباره زال بر رویارویی و دیدار این دو (رک: شاهنامه و گروه‌سپاهی‌نامه به زبان تقلان: ۱۰۰ اف) باز به عشقورزی دستان سام بر دختر مهراب/ هلال کابلی و رفتن به ملاقات پار، اشاره شده است. (رک: همایش ایران‌نامه، ۱۳۸۳: ۱۰۳ اف)

۱۶. وجوه تجاری می‌باشد و ریشه‌ترش برای نام‌ها
در شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی، برای نام بعضی شخصیت‌ها، معنی و استقاق‌هایی آورده شده که غالباً عامیانه و فقط در یکی دو مورد نادر، درست و پذیرفتنی است.
دبیرانگی شواهد شاه‌نامه، رک: خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۳۱۲-۳۲۱ این ویژگی در روایت نقاشی هم دیده می‌شود و برای نمونه در طومار کتابخانهای استاد می‌تواند آمده است که بنا بر قولی، فریدون «منوجه» را پیش‌رالام کرد و بود چون که چشم در روی آن باشد و فرزند نامان را سام نام کرد بود عینی «تیغ‌زم» (برگ ۲۵ ب) صورت «نیما» باری توجیه عیانانه‌ی ریشه و معنای نام «منوجه» است و معنی درست علمی ندارد؛ اما جالب اینکه معنای «تیغ‌زم» باری «سام» نا حذفی به معنا و اشتقاق پیشنهادی مکرر سرکارانی برای این نام، نزدیک است: زیرا ایشان برخلاف sam بارولویه و پیروان نظر او که «سام» را «سیاه» معنی می‌کنند، آن را از ریشه‌ی (گونه‌ی ایرانی ریشه‌ی فعلی که در هندی باستان به صورت samy و در معنای کوشنی، خود را خشته کردن و متحمل رنج شدن به کار رفته است) می‌دانند و معنای «کوش» و «کاری» را پیش‌نهاد می‌کنند. (رک: سرکارانی، ۲۷۹: ۱/۶۸۹) تیغ‌زم مذکور در طومار، با مفاهیم کتابی می‌تواند به معنای «کوش» نیز انگاشته شود.

از نمونه‌های دیگر برای ریشه‌ترای در طومارها، نام «افراشبای استاد که به روایت نقلاً چون یا را در طلایی به آب می‌سپرده و پیکر به درمان پر‌های آسیاب فرود رود، کودکی را «آسیاب» می‌نامند و این نام به تدریج به «افراشبای» تبدیل می‌شود یا «گودرز» را از آن روز که مادرش طی روباه‌هایی در درز کوه می‌افکند، «گودرز» می‌نامند و بعد این ووجه، «گودرز» شده است. (رک: طومار شاهنامه‌ی فردوسی، ۱۳۸۱: ۸۰ و ۸۰) در شاهنامه، تهمینه با توجه به شادابی و آب و رنگ رخسار نزود او را اسحاب» می‌نامد آن که به لحاظ ریشه‌ی علمی نام نیز درست است (رک: پسند، ۱۳۸۲: ۳۱۲ و ۳۱۳؛ اما در یکی از طومارها، پس از اورودن داستان به درو افتاده تهمینه و طلفش احتمال داده شده که چون تهمینه کودک را از آنیبزند بازیافت و روی یا را «سهر» به معنای کف آب پوشانده بود فرزند وی را «سهراب» پیرو آمده از سهرآب، نامیدند. (رک: طومار شاهنامه‌ی فردوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۰/۱)

۱۷ انتساب گفتار کسان شاهنامه به شخص دیگر

گاهی نقل‌النمون از نقوی شخصیت‌های شاهنامه را از زبان کسان دیگر- اما در جایگاه داستانی تقریباً همانند- بازآورده‌اند. مثالاً در کرامگر نبود فرامرز و بی‌سم می‌خوانیم.
ویژگی‌های چنین داستان‌ها و چنین طومار‌های نقالی

به‌پیش‌بینی می‌گفت اگر از دست یابدی به خلاص خوش‌شوم، رنگ‌گیر کس علاج‌من نتواند کرده. ضرایر زیاد در دل می‌گفت اگر از دست یابدی خوش‌شوم به سلامت بیرون فرتم، دیگر کس مرا چنان‌گونه کرده" (نقالی‌ها و گرکنش‌نامه به زبان نقالان ۱۳۷۱ب) "این جملات برجوگرفته از این چهار بیت فرودوسی در خان هفتم رستم و در اصل،

گفتار تهمت و دیو سپید است:

به دل گفت رستم گر امروز جان
همدید به دل گفت دیو سپید
گر ایندوان که از چنگ این ازدها
هن که گر نه برترنش مهتنردان

(فرودوسی، ۱۳۸۶، دفتر دوم/ ۲۳/۵۷۶–۵۷۹)

موقعیت داستانی مشابه- هم در شاهنامه و هم در طومار- برای گفتگن چنین سخنگویی، دشواری و نگنگی بپیکار است.

۱۸. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در آغاز مقاله با آوردن شد، با دقت‌های بیشتر، جزییات کردن دامن‌های طبقه‌بندی باز می‌توان بر انواع ویژگی‌های موضوعی و ساختاری روایات و طومارهای نقایی افزوده، از آن جمله: تهیه نقایان برای یکان دادن به زندگانی یک‌نار نسبتاً قوی‌ترین رستم‌زدای که پرخص حضور آنها، خروج‌شان از عرصه طومارها بسیار ساده و شباه زده است، به گونه‌ای که بیشتر از آن را به راحتی در داستان کن‌خویاه بهمین از خاندان رستم به کشتن داده‌اند؛ مثلاً دلانیگیر به پرتو یا مقدمه‌ورود است در روایات پهلوانی، داستانی مستقل است و جهان پهلوان رستم نیز در پرای از در میان، این گونه کشته‌ای که طومار نقایی کار گذاشته می‌شود چنین پنج‌باز از دیو به میدان آمد. به‌همین فرمود موی سر موقول را درآوردند، دوه کردند. در حال، قارون در حزفا درآمد با پرتو دریچه‌چنین زخم بر پک‌دریچه دنده که هر دو هلاک شدند." (نقالی‌های گرگ ۱۳۷۱ب)

و گرکنش‌نامه به زبان نقالان

ویژگی‌گرگ، شکوه و یوهمالی بعضی از پهلوانان سیستاهم به هنگام معرقی و ظهور نخستین بار آنها و سپس تنزل مقام و توان‌شان در ضمن روایات بعدی است. برای نمونه، پلاردیمان پرتو، جهان پخش، جهانگیر و نیز هر که در داستان ویژه آنها،
هجیزک از پرخاش گران ایران و حتی خود رستم، تاب مقابله در بربر آنها را ندارند،
از دست هزار بیلا زخم دار می شودن (رک: همانن: برگ ۱۳۸۰، ص ۳۰۰، ۳۰۴ پ)؛
قرارزد و بانکگشبت نیز این گونه ندادند.

از مجموع این ویرگیها می توان گفت که سنت نقلی در عین تبعیت کلی از
داستان های ملی- پهلوانی ایران در آمیخت کهن- و عمداً توجه به شاهنامه فردوسی-
در جویای متفاوت منابع مکتوب نیست و نقلان و داستان گرانان در طول چند صد سال
روایت این فن مقبول مردم، همگرایی تختی و خواشتهای خود و نیز علایق و پستهای
عموم شاهنامه جامع خویش را در نقل شفاهی و سپس نگاره و تدوین طومارها
دخالت داده‌ند. بر همین اساس بررسی روایات و طومارهای نقلی افروز بر
روشنی کردن نکاتی ویژه میهای جامعه و متن پهلوانی، دست‌مانهای درخور
تویجی برخی نتیجه‌گیری‌ها درباره روایات نقلی هوایان در عصر صفوی و
قاجار و بررسی جامعه‌شناسی محیط سنتی فرهنگی- اجتماعی ایران در آن ادوار، در
اختیار محققان قرار می‌دهد.

یادداشت‌ها

۱. نسخه کهن از طومار نقلان (تاریخ کتاب: ۱۱۲۵ هـ) در کتابخانههای زندگی استاد مینوی
و طومار استاد مصطفی سعیدی‌پور آموزش شارباری داراب و هنفه لشکی تهای پادشاهی همای
است.

۲. این متن با ویرایش، مقدده و تعلیقات نگاری، از سوی نشر نشر، جمله‌نشین خواهد شد.

۳. نمونه دیگر آن، داستان امیرسلیمان در دوره قاجار است. نتیجهٔ جالب این که سامانه
موردن توجه نقلان، بوتوم طرفداری‌های ظاهراً سپراینده متن منظوم آن نیز گروهی از
نقلان در ادور مختلف بوته‌اند. در این صورت شاید منشأ و ساختار نقلی اصل منظومه نیز
یکی از علل اختلاف روبیک‌ریزی ویژه نقلان به آن باشد. درباره نظم نقلان به وسیلهی
گروهی از نقلان. (رک: محدثزاده و رویانی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۹-۱۷۶)

۴. اما از کوش نامه‌های تا امروز تغییر یک دست نویس شنایش پیدا کرده، داستان‌هایی در طومار کهن
کتابخانه استاد مینوی آمده است.

۵. به نظر یکی از محققان، زمان نظم آثاری مانند شهربان‌نامه کهن‌تر از عصر صفویه و زندیه و
قاجاریه نیست. (رک: امیدسالار، ۱۳۸۱، ص ۲۴۵)
6. نسخه‌ی شاهنامه کتابخانه‌ی بریتانیا از سده‌ی سیزدهم- که اشاره‌ی شده به پنجره‌ی گوان این
تصویر است.
7. در پایان یکی از دست‌نویس‌های برزونه نیز کاتب با افروز دودیابی از خود خواسته
است تأمین اثر را فردوسی معرفی کند از جمله این بیت:
چنین گفت فردوسی این قصه را
ز گوپش‌دی داستان دفتر
(کوسم، 1387: سی و هشت مقدمه)
8. این اثر شامل تاریخ ایران و اسلام از قرن تخته‌سیاهی تا قرن اول قرون وسطایی آق قربانویان و
قاضی احمد بن محمد غفاری آن را به نام شاه تهماسب اول صفوی تألیف کرده است.
9. مظفر، این بیت‌های:
به شهم یکی محلان دست‌بود
ما گفت خوب آمد این را تو
نینه‌ی از می دفاو به هنگام
گشاده زبان و جوانی هست
بدین جزو نزد مهان آب‌ریوی
پرخورخت این جان تاریک مس
چو آورد این نام تزدیک مس
(فردوسی، 1386: دفتر یکم/۱۴۰۸-۱۴۵)
10. این بیت‌ها در نسخه‌ی بدل‌های تصویری دکتر خالقی مطلوق در محل نقشه‌ای نیامده است و
می‌توان گفت که احتمالاً از قرن دهم به بعد در بعضی دست‌نویس‌های شاهنامه وارد شده
است.
11. چنان‌که مثال‌ی یکی از حماسه‌های خواندن یکی از تعارض‌های روحانی ملی، برای خواندن داستان‌های سنت برای مردم، مغز و مسیحیت، مسیحیت و
خطرنگ بوده است. (رک: خالقی مطلق، 1372: ۳۳-۳۳)
12. یکی از ادیان اسلامی و از دست‌نویس‌های روزرویی رستم و امام علی(ع) و مسلمان شدن
جاه پهلوان به دست ایبیان، همین علاقه‌ی عمومی سودنویس مسلمان و
تخلیل آن. (رک: رستم‌های، 1378: ۷۷-۷۷ و دو-سی و چهار مقدمه)
13. و مسیحیت بیشتر از کاتب یکی از دست‌نویس‌های
شایان‌ها، حضور هر هر گزینه بیشتر داستانش است، به ترتیب (رک: ایران‌شناسی، 1375: ۱۴۱/۸۰-۱۴۱/۸۰، صدیفانه، 1385: ۶۷۲-۶۷۲، فردوسی، 1386: ۶۷۲)
(رک: ۱۳۸۷/۸۰-۱۴۵/۸۰).
۱۴. برای دیدن نگاهی قهوه‌خانه‌ای بار یافتن رستم نزد حضرت سلمان(ع) که ظاهرا اثر استاد
عباس بلونکو فراست. (رک: سیف، ۱۳۶۹: ۱۴۷)

۱۵. فقط در یک روایت بهبود کوتاه مردمی، رستم به باری سلیمان(ع) می‌شتابد و انگشت‌های او
را از اهریمن باز می‌سازد. (رک: انوجو، ۱۳۶۹: ۱۲۰/۲)

۱۶. غزنویان و در میان همه‌ی آن‌ها سلطان محمود، به داشتن و به کار بردن فیل‌دان شناخته می‌شوند. در منابع از هزار و سیصد پیل برگستوان دار محصولی به شنیده و فردوسی
معروف می‌باشند. در منابع از هزار و سیصد پیل برگستوان دار محصولی به شنیده و فردوسی
(۱۳۸۵: دفتر یکم/۱۹۱۴/۱۶۷) به هفتصد پیل سپاه او اشاره کرده است. درباره فیل‌دان
سلسله‌ی غزنوی. (رک: باشورت، ۱۳۸۵: ۱۳۱–۱۱۸ حسابیه صفحات)

۱۷. از نمونه‌های افراط- به نسبت حجم انگشت و کوتاهی روایات- در ساختم نامها و
کسان تازه، طول‌دار مشکین‌نامه است.

۱۸. این ویژگی داستانی نیز سالیانه‌ای چند ساله دارد: زیرا مستندی در سده‌ای هشت می‌باشد.
در شاهنامه مدون خویش روایتی در داستان بیژن و منیزه‌ی اورده که در آن برخی بایان، پسر اکونان
دیده، نگهبان چاه- زندان بیژن است و به دست رستم کشته می‌شود. (رک: مستندی، ۱۳۷۷:
۱/۳۵–۵۸ حسابیه صفحات)

۱۹. مثالاً، چنان‌که در این بیت مشهور آمده است:

فریدون فرخ فرشته نیود
ز مشک و ز عتبر شرسته نیود
(فردوسی، ۱۳۸۶: دفتر یکم/۸۵/۴۸۹)

۲۰. این مضمون داستانی در طول‌دار مشکین‌نامه، به کرایت دیده می‌شود.

۲۱. چو خندان شد و چهره شاداب کرد
وزرا نام تهمینه مهربان کرد
(فردوسی، ۱۳۸۶: دفتر یکم/۱۲۵/۹۸)

۲۲. در طول‌دار هفت لشکر (صر ۱۳۴۸) مشابه این جملات از زبان کوهکش (فرامز) و تیمور در
تبرد آنها آمده است.

فهرست منابع
آیدلنو سجاد. (۱۳۸۶) «این بیت از فردوسی نیست» نازی‌پور ترجمه (بسته مقاله و نقد
درباره‌ی شاهنامه و ادب حاماسی ایران)، با مقدمه‌ی دکتر جلال خالقی مطلق.
اصفهان: تکیه مطالعات ۶۵–۷۶.

آیدلنو، سجاد. (۱۳۸۸) متن منظوم بهلوانی (برگزیده‌ی متن‌های بهلوانی پس از
شاهنامه). تهران: سمت.

اسدی، ابوالقاسم. (1372). گرشاسبیناهمه. تصحیح حیب یغمایی، تهران: کتاب‌فروشی بروخیم.

امیدسالار، محمود. (1381). "پیامدی ادبی و بیان عابدته در حماسه‌های فارسی". جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، صفحه 238-240.

امیدسالار، محمود. (1381). "یک مطالعه بر روی ادبیات ایران در حماسه‌ها". جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، صفحه 24-44.


بی‌اعتمادی، یوسف. (1377). "کوشش‌نامه. تصحیح دکتر جلال متنی، تهران: علیمی.

دکتر جعفر شهاب، تهران: آمن آثار و مفاخر فرهنگی.

تفصیلی، احمد. (1354). "آرش دانش‌نامه‌ای ایران و اسلام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج 1، صفحه 77-97.


خالقی مطلق، جلال. (1372 لف). «حماسه سرای استان» گل رنگ‌های کهن، به
کوشش علی دهباشی، تهران: مرکز، صص 19-51.

خالقی مطلق، جلال. (1381 لف). «اشتغال سازی عامبیانه در استان‌هایه» سازمان تربیتی، به
کوشش علی دهباشی، تهران: افکاره، صص 312-313.

خالقی مطلق، جلال. (1382 لف). حماسه (حدود نشانی تطبیقی شعر پهلوانی)، تهران: مرکز
دبیره المعارف برگ اسلامی.

خطبی، ابوالفضل. (1374 لف). «آرش» داستان‌های زبان و ادب فارسی، ج، به سرپرستی
اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص 24-44.

داستان رستم و سهراب (روایت نقالان). (1369 لف). نقل و تأثیر مشهده عباس زری،
ورایش دکتر جلال دومشوا، تهران: توس.

دنوری، ابوحنیفه احمد. (1364 لف). اخبارالطوال، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی،
تهران: نی.

دستانه‌های (دستان منظوم مسلمان شاهان رستم به دست امام علی -ع) به انضمام
معجزه‌های مولای متقیان. (1379 لف). سراینده: تناسی، به کوشش سخاد آیندلو،
تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

زرین کوب، عبدالحسین. (1380 لف). «ملک سلمان» از همانی شهیریاری، به خوستاری و

سراکاتی، بهمن. (1379 لف). «بازنشستی بقاانی افسانه‌گر هاسبرت در منظومه‌های حماسی
ایران»، سایه‌های شکار شده، تهران: قطب، صص 241-242.

سراکاتی، بهمن. (1379 لف). «سمان نمونه از پلان سترگ»، تخليص، شعر، مجموعه
مقلات مکتوبی برگ‌داران خواجی کرمانی، ج، تدوین دکتر احمد امیری
خراسان، کرمان: مرکز کرمانشاهی، صص 178-192.

سیف، هادی. (1369 لف). «تشابه فهروخانه» تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی و
سازمان میراث فرهنگی.

شاهرخ، حکیمی استاد. دستنویس شعری 1609 کتابخانه ملی ایران.

شاهرخ و گرگانپناهی به زبان تفلان. (135 هـ)، به کتابت ابیالقاسم بعض‌الدین
محمد سیامی، محقق در کتابخانه استاد مجتبی میتوی به شماره 135.
صدیق‌نامه، مهین‌دخت (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیری- حمصی ایران. تهران: پژوهشگاه
علم انسانی و مطالعات فرهنگی.
طویسی، محمد بن محمود (۱۳۸۴). عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات. به اهتمام
منوچهر سروئیده، تهران: علمی و فرهنگی.
طومار شاهنامه‌ای فردوسی (۱۳۸۱). به کوشش سید مصطفی سعیدی- حجاج
احمدی‌شاهی، تهران.
طومار نقالی سامان‌نامه (۱۳۸۰). به کوشش حسین حسنی، تهران: نمايش.
فرامرزنامه (۱۳۸۵). به کوشش دکتر میرا مهرآبادی، تهران: دنبای کتاب.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. تصویب دکتر جلال خالقی مطلق، تهران: مکت
داره المعارف برگ اسلامی.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶ الف). شاهنامه (براساس چاب پروایم). به اهتمام بهمن
کوپس، شمس الدین محمود (۱۳۸۷). برزونامه (یخش کهن). تصویب دکتر اکبر نحوي،
تهران: میراث مکتوب.
«گفت و گو با مرتبط ویل الله ترابی به مناسبت هفتاد و سومین سالگرد تولدش» به کوشش
رحمت‌الله حمیدزاده دار: ماده، قاسم. (۱۳۸۰). چهارگیاهنامه. تصویب دکتر ضیا‌الدین سجادی، تهران: موسسه
مطالعات اسلامی دانشگاه تهران- دانشگاه مک گیل.
ماسه، هنری. (۱۳۷۵). معتقدات و آداب ایرانی. ترجمه دکتر مهدی روشن‌ضمیر،
تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
مجمل التواریخ و القصص (بی. ت). تصویر میلک الشرکه بهار، تهران: کلاته خاور.
محجوب، محمد‌جوفر. (۱۳۸۲). «تحول نقائی و قصته‌خوانی، ترویج قصه‌خوانان و
طومارهای نقائی» ادبیات عامیانه ایران، ج: به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری،
تهران: چشمه، صص ۱۰۷۹- ۱۱۱۳.
محمدزاده، میر عباس و رویاهی، وحید. (۱۳۸۶). «سامان‌نامه از کیست؟» مجله‌ی
دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال چهل و ششم، شماره ۳
(پاییز ۱۳۸۱)، پاییز، صص ۱۵۸- ۱۷۶.
مختاري، عثمان. (1341). دوران به اهتمام ایاد جلال الدین همایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.


صفحه 30-45.